

## گونه‌های تأثیرپذیری شروح نهج‌البلاغه خوئی و شوشتری از شرح قطب‌الدین راوندی

سید حمید موسوی\*

فاطمه سعیدی\*\*

### چکیده

یکی از روش‌های کارآمد در سنجش ارزش یک اثر علمی، بررسی میزان تأثیرپذیری آثار پسین از آن است. این تأثیرپذیری هم به جهت شخصیت مؤلف و هم به جهت محتوای تألیف قابل پیگیری است. منهاج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه اثر قطب‌الدین راوندی، شرحی کهن و روشمند است و از مهم‌ترین شروح نهج‌البلاغه محسوب می‌شود. مطالعه‌ی شروح نگارش شده‌ی پس از این شرح روشن می‌سازد که جایگاه علمی مؤلف و تألیف، بر شارحان پسین نهج‌البلاغه تأثیر فراوانی داشته است. از جمله شروح متأخری که این تأثیرپذیری در آن‌ها بسامد آماری بالایی داشته است، منهاج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه از حبیب‌الله هاشمی خوئی و بهج‌الصباغه فی شرح نهج‌البلاغه از محمدتقی شوشتری است که ضمن تأثیرپذیری از شخصیت علمی راوندی، از روش و محتوای شرح وی نیز متأثر بوده‌اند. این تأثیرپذیری به دو گونه‌ی تأیید آرای راوندی و نقد نظرات وی در این دو شرح انعکاس یافته و بیشتر در دامنه‌ی موضوعاتی نظیر ادبی، تاریخی و تحلیلی ظهور داشته است. اصلی‌ترین علل رویکرد نقادی خوئی و شوشتری نسبت به راوندی، دست‌یابی به فهم صحیح و مراد واقعی کلام امام (ع) است.

---

\* دانشجوی دکتری تخصصی علوم و معارف نهج‌البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث (قم) (نویسنده مسئول)،  
s.hamid.mousavii@gmail.com

\*\* دکترای تخصصی علوم و معارف نهج‌البلاغه، دانشگاه پیام نور،  
f.saeedi40@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۲

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

**کلیدواژه‌ها:** منهاج‌البراعه، راوندی، خویی، شوشتری، تأثیرپذیری، رویکرد تأییدی، رویکرد انتقادی.

## ۱. مقدمه

منهاج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه، شرحی ترتیبی و با گرایش لغوی - ادبی در ۳ جلد، به زبان عربی که به فراخور موضوعات نهج‌البلاغه، مباحث کلامی، تاریخی، فقهی نیز در آن مطرح شده است. این شرح توسط سعید بن هبه‌الله راوندی، معروف به قطب‌الدین راوندی (۵۷۳ ق) در اواخر شعبان سال ۵۶۶ نگاشته شده است. ابن ابی‌الحدید به اشتباه این کتاب را نخستین شرح نهج‌البلاغه دانسته و در این باره گفته است: «و تا جایی که می‌دانم قبل از من، کسی این کتاب (نهج‌البلاغه) را شرح نکرده است مگر یک نفر و او سعید بن هبه‌الله معروف به قطب‌الدین راوندی است که از فقهای امامیه است» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۵/۱)؛ چراکه فضل‌الله راوندی، امام وبری و ظهیرالدین بیهقی قبل از قطب‌الدین راوندی بر نهج‌البلاغه شرح نگاشته‌اند و او از جهت ترتیب، چهارمین ایشان و شرح او در میان شروح موجود و چاپ شده، دومین شرح نهج‌البلاغه پس از شرح بیهقی است (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۱۵۹).

مطالعه‌ی آثار پسینی که در شرح نهج‌البلاغه نگاشته شده است، پژوهشگر را به تأثیرپذیری ایشان از شرح راوندی در اسلوب، روش و محتوای علمی اشاره می‌دهد. در تأثیرپذیری آثار علمی پسین از یک اثر پیشین، عوامل متفاوتی نقش دارد و در خصوص تأثیرپذیری شروح نهج‌البلاغه پسین از یک شرح پیشین، سه عامل اصلی دیده می‌شود: شخصیت و توان‌مندی علمی مؤلف، ارزش‌مندی تألیف و قدمت آن، روشمندی و محتوای آن.

در میان شروح متأخری که پس از تدوین منهاج‌البراعه راوندی قرار داشته و از بسامد بالایی در ذکر آرای او برخوردارند، شرح منهاج‌البراعه خویی و بهج‌الصباغه شوشتری است. میرحبیب‌الله هاشمی خویی (۱۳۲۴ ق) ارزنده‌ترین اثر خود را بر شرح نهج‌البلاغه بدون اشاره به سابقه‌ی عنوان شرح، «منهاج‌البراعه» نامیده است (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۹/۱) که به جهت مبانی، روش و دامنه با شرح راوندی متفاوت است (همان، ۵/۱) خویی، در شرح خود تلاش کرده تا مباحث گوناگون ادبی، روایی، اخلاقی و تاریخی را مطرح سازد و به مناسبت، به نقادی شارحین گذشته پردازد. وی در مقدمه‌ی شرح، ضمن تمجید از

گونه‌های تأثیرپذیری شروح نهج البلاغه خویی و شوشتری از شرح ... ۳

نهج البلاغه و بیان عدم وجود شرح کامل و عمیق از آن، شروح شارحان بزرگ؛ چون قطب‌الدین راوندی، ابن ابی‌الحدید، ابن‌میثم را نقد کرده و آن‌ها را ناقص دانسته و انگیزه‌ی خود را نگارش شرحی جامع بر نهج البلاغه می‌داند. (همان، ۱/ ۵-۶)

دومین شرح متأخر تأثیرپذیرفته از شرح راوندی، شرح بهج الصباغه از محمدتقی شوشتری (۱۴۱۵ ق) از بزرگ‌ترین عالمان و محققان معاصر است؛ شرح شوشتری شرحی موضوعی بر نهج البلاغه است؛ وی تمام مباحث نهج البلاغه را در شصت موضوع سازمان‌داده (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۷-۳۱)، و در ذیل هر یک به شرح مطالب پرداخته است. شوشتری در مقدمه‌ی شرح خود، ضمن بیان ایرادات شروح مشهور گذشته با ذکر نمونه‌هایی از اشتباهات آن‌ها، انگیزه‌ی خود را نوشتن شرحی جامع، که دربرگیرنده‌ی مباحث تاریخی، ادبی و روایات مهم باشد دانسته و هر بحثی را در جایگاه خود، به اندازه‌ی نیاز و با اسناد معتبر مطرح نموده است. (همان، ۱/ ۲۳-۲۶)

از این رو پژوهش حاضر کوشیده است تا از رهگذر بررسی و مقایسه‌ی دو شرح مذکور به میزان تأثیرپذیری شروح خویی و شوشتری از قطب‌الدین راوندی بپردازد و به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد: میزان تأثیر قطب‌الدین راوندی بر دو شرح نامبرده چقدر بوده است؟ نقدهای خویی و شوشتری به راوندی در چه موضوعاتی بوده است؟ کدامیک از نظرگاه راوندی مورد تأیید خویی و شوشتری قرار داشته است؟ آیا رویکرد انتقادی خویی و شوشتری نسبت به راوندی حاکم بوده است یا رویکرد تأییدی این دو غلبه داشته است؟

## ۱.۱ پیشینه پژوهش

شایان ذکر است که پیش از این درباره‌ی این موضوع، پژوهش مستقلی انتشار نیافته است. تنها برخی مقالات درباره‌ی روش‌شناسی شرح منهاج البراعه راوندی، خویی و شوشتری و برخی مسائل پیرامونی نگاشته شده که به جهت مسأله و رویکرد با پژوهش حاضر متفاوت است. برای مثال، مقاله‌ی «قطب راوندی و شرح نهج البلاغه» (قاسم‌پور، ۱۰۳: ۱۳۸۴-۱۱۵)، مقاله‌ی «روش‌شناسی شرح منهاج البراعه قطب‌الدین راوندی» (حاجیان، ۱۳۹۴: ۱۲۳-۱۴۸)، مقاله‌ی «روش‌شناسی منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه خویی» (رفعت، ۱۳۹۰: ۲۰۷-۲۴۴)، مقاله‌ی «تحلیل ساختارشناسی بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه» (احمدی‌اصل و رهبران، ۱۳۹۲: ۲۱۷-۲۳۴)، مقاله‌ی «گونه‌شناسی نقدهای خویی بر سه شرح ابن ابی‌الحدید، ابن‌میثم و راوندی» (صالح و مهمان‌نواز، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۶۲) و مقاله‌ی «روش‌شناسی نقدهای

علامه شوشتری بر شرح ابن‌ابی‌الحدید» (مردانی، ۱۳۹۷: ۳۴-۴۹) از این دست است که به روش‌شناسی شروح راوندی، خوئی و شوشتری به صورت کلی یا محدود به یک دامنه‌ی خاص پرداخته‌اند؛ از جمله در ۴ مقاله‌ی ابتدایی تنها به روش‌های فقه‌الحدیثی شارحین مورد نظر، یعنی راوندی، خوئی و شوشتری، در دست‌یابی به مفهوم کلام امام (ع) در نهج‌البلاغه با بهره‌گیری ایشان از فنون ادبی شامل صرف، نحو، بیان و بدیع و ...، مطالب تاریخی، استنادات قرآنی و روایی، تحلیل متنی، بیان اسباب صدور، جغرافیای کلام و... اشاره شده است. دو مقاله‌ی اخیر در فهرست پیشینه نیز به بیان گونه‌های تحلیلی - انتقادی عمدتاً شارحین متأخر نسبت به شارحین متقدم پرداخته‌اند که هم از حیث جهت‌گیری روشی و محتوایی و هم از جهت شارحین و شروح مورد بحث با این مقاله تفاوت دارد؛ چراکه در هیچ یک از آن‌ها، مسأله‌ی تأثیرپذیری به سبک و روش این پژوهش نسبت به شرح خوئی و شوشتری از قطب‌الدین راوندی و تحلیل رویکرد این دو نسبت به آرای راوندی مورد بحث نبوده است.

## ۲.۱ ضرورت و اهمیت پژوهش

با توجه به قدمت تاریخی شرح قطب‌الدین راوندی (۵۷۳ ق)، شهرت علمی مؤلف، اسلوب و سبک نگارش و موضوعات مطرح در آن، بررسی تأثیرگذاری این شرح بر شروح پسین نهج‌البلاغه از موضوعات مورد توجه و شایسته‌ی پژوهش است. از شروحنی که مطالعه آن‌ها از جهت تأثیرپذیری از شرح راوندی دارای اهمیت و اولویت است، شرح منهاج‌البراعه خوئی (۱۳۲۴ ق) و شرح بهج‌الصباغه شوشتری (۱۴۱۵ ق) است. چه، با بررسی این دو شرح می‌توان دریافت که هر سه عاملی که در تأثیرپذیری یک اثر از آثار پیشین خود نقش داشته است در این شروح وجود دارد. خوئی و شوشتری تحت تأثیر شخصیت علمی راوندی بوده است و این امر از طریق بررسی نقدهای این دو بر آرای راوندی و یا تأییدات او بر نظرات راوندی قابل پیگیری است.

## ۳.۱ روش پژوهش

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای تدوین یافته است و برای کشف آرای قطب‌الدین راوندی در شروح خوئی و شوشتری، از طریق مطالعه‌ی کتاب

گونه‌های تأثیرپذیری شروع نهج البلاغه خویی و شوشتری از شرح ... ۵

منهاج البراعه و نیز جستجوی نرم‌افزاری الفاظی چون «الروانندی»، «راونندی»، «قطب‌الدین»، «قطب‌الدین الراونندی»، «لراونندی» و «منهاج البراعه» در دو شرح مذکور اقدام شده است. با این روش تعداد قابل توجهی از عبارات و موضوعات مورد استناد دو شرح مذکور، تعداد ۱۶۶ مورد با بسامد آماری: ۶۳ مورد در شرح خویی و ۱۰۳ مورد در شرح شوشتری، در دو قالب تأیید و رد نظرات راونندی کشف و سپس دسته‌بندی موضوعی، محتوایی و تحلیلی این عبارات در دو زمینه کلی تأییدات و انتقادات و با زیر موضوعات مباحث لغوی، نحوی، تاریخی، تحلیلی انجام پذیرفت. در این نوشتار، سعی بر آن است که با بیان و تحلیل مطالب مذکور، نظرات تأییدی و انتقادی دو شرح نهج البلاغه‌ی خویی و شوشتری، وجوه تأثیرپذیری ایشان از راونندی و شرحش را تبیین نماییم.

## ۲. بحث

تأثیرپذیری یک اثر از اثر قبلی را، از یک نگاه، می‌توان به دو شکل مستقیم (بینامتنیت) و غیرمستقیم (بیش‌متنیت) تقسیم و تبیین نمود: (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۶ و ۹۴)

الف. تأثیرپذیری مستقیم: در این نوع از تأثیر، حضور و چیرگی شخصیت، تفکرات، نظرات، اسلوب و ... مؤلف و کتاب اولیه به صورت کاملاً محسوس و با همان الفاظ، عبارات و ساختار و بدون هیچ‌گونه تغییر و تحلیلی در کتاب بعدی دیده شده و صاحب کتاب دوم گاه به صورت ارجاع و ذکر نام منبع و گاه بدون ارجاع از متن نخست تأثیر پذیرفته است.

ب. تأثیرپذیری غیرمستقیم: این نوع از تأثیر بدین معناست که در کلیت کار به لحاظ محتوا، شیوه و اسلوب، طرح مطالب و ... خاستگاه پیدایش، یک سلسله اندیشه‌ها و باورهایی برای اثر بعدی باشد، که گاه، به صورت تأیید و استفاده‌ی تلویحی و گاه، به صورت سلبی و در مقام نفی آن باورها با ذکر بیان مستقیم کتاب اولیه و یا صرفاً با اشاره، به مطلب مورد نظر سامان می‌یابد.

آنچه که در تأثیرپذیری از شرح راونندی در شرح خویی و شوشتری دیده می‌شود، وجود هر دو روش مذکور در تأثیرپذیری در ساختار و سبک نگارش از جمله رعایت روش ترتیبی، شرح مزجی، پرداخت به مسایل لغوی، صرفی، نحوی، بلاغی، استشهادات

قرآنی، اشاره به سبب صدور کلام و توجه به اسناد روایت و تأثیرپذیری از اندیشه‌ی راوندی در محتوای شرح و تحلیل موضوعات مربوطه است. این دو شرح در بسیاری از موارد، روش فقه‌الحدیثی راوندی را پذیرفته و در اکثر موارد نیز به گسترش موضوعات و مصادیق آن پرداخته‌اند. طرح موضوعات گوناگون تاریخی، کلامی، فلسفی، فقهی، تفسیر قرآن، علوم قرآنی، بهره‌برداری از روایات و گردآوری خانواده‌ی حدیث از جمله نقاط مشترک شروح راوندی، خوبی و شوشتری است. لکن آنچه بیشتر در تأثیرپذیری این دو شرح از راوندی دیده می‌شود، تأثیرپذیری محتوایی است که به دو گونه‌ی نقد آرای راوندی و تأیید نظرات وی خود را نشان داده است. (برای مطالعه‌ی بیشتر رک: موسوی، ۱۳۹۸: ۲۰۱-۲۶۹)

## ۱.۲ تأثیرپذیری منهاج البراعه میرحبيب‌الله خویی از شرح راوندی

منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، از شروح مفصل (۲۱ جلد)، به زبان عربی و نگاشته‌ی میرحبيب‌الله بن محمد هاشمی خویی (۱۲۶۵-۱۳۲۴ق) است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۴۵/۴؛ ۱۲۲/۱۴). خویی، در شرح خود تلاش کرده که مباحث گوناگون ادبی، روایی، اخلاقی، تاریخی، کلامی و فقهی را مطرح ساخته و به مناسبت، به نقادی شارحین گذشته بپردازد. بسامد آماری بالا در نام‌بردن از راوندی و استفاده‌ی غیرمستقیم از شرح او، از ویژگی‌های شرح خویی در تأثیرپذیری است. نکته‌ی دیگر این‌که، خویی، اقوال راوندی را معمولاً با واسطه و از طریق شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، نقل می‌کند و در این‌گونه موارد، عموماً در پی داوری و گزینش میان اقوال ابن ابی‌الحدید و راوندی است.

### ۱.۱.۲ گونه‌های مواجهه‌ی شرح خویی با شرح راوندی

خویی در شرح خود، در برخی موارد، به دفاع و تأیید نظرات راوندی در موضوعات گوناگون از قبیل: مسائل لغوی، نحوی، تاریخی، نسخه بدل، سند کلام، شرح و تحلیل کلام و حتی استفاده از سایر کتب راوندی می‌پردازد و در گونه‌ی دوم، به نقد و ردّ نظرات راوندی، در موضوعات مذکور می‌پردازد. عمده‌ی این دفاعیات و نقادی‌ها در مقابل شرح ابن ابی‌الحدید است؛ همان‌طور که در اولین اظهار نظرش، ضمن اشاره به توفیقات خود در شرح، با احترام، راوندی را از شارحین نهج البلاغه معرفی کرده و به اشکالات عمده‌ی بدون تحقیق و تفصیل ابن ابی‌الحدید در تضعیف او اشاره دارد. (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۵/۱)

## ۱.۱.۱.۲ دفاعیات از نظرات قطب راوندی

بخش اول تأثیرپذیری شرح خوبی از شرح راوندی، در استفاده و تأییدات اقوال راوندی است.

### ۱.۱.۱.۲.۲ توجه به مباحث لغوی

خوبی، گاه در مباحث لغوی، از راوندی نقل کرده و به مانند یک لغت‌شناس، قول لغوی او را قبول و در شرحش به همان اکتفا می‌کند.

در شرح عبارت: «وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي ... يَا لَهْؤُنَ اِلَيْهِ وُلُوهُ الْحَمَام» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱) خوبی هم‌چون راوندی معتقد است، که عبارت مورد نظر امام(ع) «يَا لَهْؤُنَ اِلَيْهِ وُلُوهُ الْحَمَام» و بر خلاف نظر ابن ابی‌الحدید، که گفته «يُوْلَهُوْنَ اِلَيْهِ وُلَهُ الْحَمَام»، می‌باشد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱/۱۲۳) و با همان توجیهی که راوندی دارد، می‌گوید که «يَا لَهْؤُنَ اِلَيْهِ» به معنی «يُوْلَهُوْنَ اِلَيْهِ» و در اصل حرف همزه، «واو» بوده است و بر همین اساس، اعتقاد دارد که مصدر فعل مورد نظر، «وَلَهُ يُوْلُهُ وُلَاهَا»، از جهات مختلف می‌تواند «وُلُوهُ» باشد و نظر ابن ابی‌الحدید را که معتقد است از مصدر بر وزن «فَعُول» جایز نیست که فعل آن بر وزن «فَعِلْتُ» بیاید را، رد می‌کند؛ زیرا همان‌طور که آمد، اصل فعل از «اَلَهُ» است و مصدر آن «وُلُوها» به مانند «دَخَلَ دُخُولًا» و بدین صورت، نظر ابن ابی‌الحدید را رد و نظر رواندی را می‌پذیرد. (هاشمی خوبی، ۱۳۵۸: ۲/۲۳۱ و ۲۳۲)

در شرح عبارت: «وَبُؤْسَى لِمَنْ خَصَّمَهُ عِنْدَ اللّٰهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ ...» (رضی، ۱۴۱۴: نامه ۲۶) راوندی می‌گوید کلمه‌ی «بُؤْسَى» به صورت «بُؤْسًا» و تنوین دار بوده و در اصل، مصدر و به معنای در عذاب بودن و شدت در سختی است؛ در حالی که ابن ابی‌الحدید، آن را بر وزن «فُعَلَى» به مانند «فُضَلَى و نُعَمَى» و از جمله اسامی مؤنث می‌داند نه مصدر؛ سپس خوبی، با توجیهاات لغوی از قول لغویون که آورده‌اند «سُحَقًا لَكَ و بَعْدًا لَكَ»، کلمه‌ی مورد نظر را «بُؤْسًا» دانسته و در ذیل این نکته، با اشاره به نسخه‌ی سید رضی، قول لغوی راوندی را تأیید می‌کند. (هاشمی خوبی، ۱۳۵۸: ۱۹/۳۸)

### ۲.۱.۱.۱.۲ توجه به مباحث نحوی

بررسی مسائل نحوی، از جمله موارد مشترکی است که در تمام شروح نهج‌البلاغه، بالاتفاق دیده شده و از موافقی است، که شارحین در آن، علاوه بر ابراز دانش نحوی خود، به نقد و بررسی اقوال سایرین نیز پرداخته‌اند، چراکه در تعیین معنا و مفهوم کلام امام(ع)

نقش مهمی دارد. در شرح خوبی نیز، این موارد بسیار بوده و در مواردی، نظرات نحوی راوندی را توجیه و قبول می‌نماید.

خوبی در عبارت: «مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَمْ يَسْكُنْ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ»؛ (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱) آورده که راوندی می‌گوید که جمله «وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ» جمله‌ی استینافیه است؛ در حالی که ابن ابی‌الحدید گفته: چگونه ممکن است این جمله استینافیه باشد؛ در صورتی که مرجع ضمیر «هاء» در کلمه «فقد» لفظ «سکن» است، که در ازل ذکر شده است. سپس خوبی، با دو دلیل، نظر ابن ابی‌الحدید را، در مقابل نظر نحوی راوندی، رد کرده و قول او را می‌پذیرد؛ اول آن‌که، وجود ضمیر با مستأنفه بودن کلام، تضادی ندارد، و دوم آن‌که، اگر این جمله مستأنفه نباشد، باید جمله معطوف بر جمله‌ی صفت؛ یعنی «يَسْتَأْنِسُ» و یا معطوف بر موصوف و صفت؛ یعنی «مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَمْ يَسْكُنْ يَسْتَأْنِسُ بِهِ» باشد که البته هر دوی این موارد، غیرممکن است؛ پس در این صورت، استینافیه بودن جمله‌ی مذکور، محقق می‌شود؛ مگر این‌که گفته شود، جمله‌ی مذکور، عطف بر جمله‌ی صفت بوده و حرف «لا» در «لَا يَسْتَوْحِشُ» اضافی باشد؛ همان‌طور که در قرآن آمده: «مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدَ... (اعراف/۱۲)». (هاشمی خوبی، ۱۳۵۸: ۱ / ۳۴۳)

در عبارت: «وَإِنْ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيبًا مَفْرُوضًا وَحَقًّا مَعْلُومًا وَشُرَكَاءَ أَهْلِ مَسْكِنَةٍ وَضُعَفَاءَ ذَوِي فَاقَةٍ» (رضی، ۱۴۱۴: نامه ۲۶) خوبی آورده که ابن ابی‌الحدید، کلمه‌ی «أَهْلُ مَسْكِنَةٍ» را، صفت برای کلمه‌ی «شركاء» دانسته و معتقد است که در حقیقت، خود واژه‌ی «شركاء» هم، صفتی است که موصوفش محذوف بوده و صفت بعد از صفت، است و به همین رو، آن را منصوب دانسته و نظر راوندی را که گفته «أَهْلُ مَسْكِنَةٍ» منصوب است به - دلیل آن‌که بدل از «شركاء» می‌باشد را به دلیل عدم هم‌معنا بودن آن‌ها، رد کرده است. سپس خوبی، در تأیید نظر نحوی راوندی می‌گوید: همان‌طور که عبارت «ذَوِي فَاقَةٍ» بدل از «ضُعَفَاءَ» است، «أَهْلُ مَسْكِنَةٍ» هم بدل از لفظ «شركاء» است؛ چراکه «أَهْلُ مَسْكِنَةٍ» در این مقام، همان مقصود بالذات از «شركاء» بوده و با آن، تطبیق دارد و منصوب بودن آن، به دلیل بدل بودن، صحیح می‌باشد. (هاشمی خوبی، ۱۳۵۸: ۱۹ / ۴۱ و ۴۲)

نمونه‌های ذکر شده، مثال‌هایی از توجّهات نحوی خوبی، به شرح راوندی است؛ (برای نمونه‌ی دیگر: همان، ۱۱۳/۱۴ در بررسی نحوی کلمه «مَيْتًا»)



#### ۳.۱.۱.۱.۲ توجه به سند خطبه

از دیگر مواردی که شارحین نهج‌البلاغه، نسبت به توجه داشته‌اند، رویکرد مصدریابی و مستندسازی کلام امام (ع) است و این دقت، در شروح اولیه، از جمله شرح راوندی تا شروح کنونی ادامه دارد.

خویی نیز، به این امر اهتمام داشته و در مواردی به مصدر و سند کلام ارجاع داده است؛ او در دو مورد، در ذیل خطبه‌ی سوّم و خطبه چهارم، به سند خود و قول راوندی اشاره کرده است. در ذیل خطبه‌ی سوّم (ششقیه) می‌نویسد:

«و فی البحار أيضا عن الشيخ قطب‌الدین الراوندی قدّس سرّه فی شرحه علی نهج‌البلاغه بهذا السند ... عن ابن عباس قال کنا مع علیّ (ع) بالرحبة فجرى ذکر الخلافة ...». (هاشمی خویی ۱۳۵۸: ۳/۳۵)

همین‌طور در ذیل خطبه‌ی چهارم، با مطلع «بنا اهتدیتم فی الظلماء و تسننتم ذرّوة العلیاء...» می‌آورد:

«و فی البحار قال القطب الراوندی أخبرنا بهذه جماعة عن جعفر الدوریستی ... عن الحسن العسکری عن آباءه عن أميرالمؤمنین(ع)». (همان، ۱۱۶/۳)

ملاحظه می‌شود که در این دو خطبه، شارح خویی، ضمن توجه به مصادر کلام، قول راوندی را به نقل از کتاب بحارالانوار پذیرفته و عیناً نقل می‌کند.

#### ۴.۱.۱.۱.۲ توجه به نسخه بدل

توجه به روایات مختلف و یا نسخه بدل، از جمله مواردی است که شارحین برای درک بهتر و مقصود مناسب از کلام، بدان توجه می‌کنند. خویی نیز، به این موضوع، دقت داشته و ضمن بیان معنای عبارات، با توجه به نسخه‌های مختلف نهج‌البلاغه و سایر کتبی که روایت مربوطه در آن آمده، به تعیین نسخه‌ی صحیح، همت کرده و در برخی موارد، نظر و نسخه‌ی راوندی را پذیرفته است.

در عبارت: «ثُمَّ قَالُوا أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ وَ فِي الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۷۲) برخی فعل «تأخذه» را به صورت «تأخذه» خوانده‌اند. خویی، قول راوندی را با توجه به استناد او به خطّ سید رضی پذیرفته و با توجه به آن گفته که معنای عبارت این است که ایشان (قریش) گفتند: اگر تو (امام) ولایت یافتی پس ولایت و اطاعت تو، حق است و اگر

دیگری بر تو ولایت یافت پس این بر اساس مذهب اجتهاد حق است و تو باید تبعیت کنی. (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۱۴/۱۷۲)

در شرح عبارت: «وَبُؤْسَى لِمَنْ خَصَّمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ...» (رضی، ۱۴۱۴: نامه ۲۶) خویی، کلمه‌ی «بُؤْساً» را هم‌چون راوندی، تنوین‌دار خوانده؛ در حالی‌که ابن ابی‌الحدید، آن را بدون تنوین و به صورت اسم مؤنث «بُؤْسَى» خوانده است. خویی برای این قرائت خود، دلایلی از جمله مصدر بودن کلمه‌ی مذکور و موافقت اهل لغت را بیان کرده است؛ همین‌طور ضمن توجیهاات مذکور، به قول راوندی و اشاره‌ی او به خطّ سید رضی توجه داشته و در نهایت، نظر و نسخه‌ی راوندی را تأیید می‌کند. (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۱۹/۳۸)

#### ۵.۱.۱.۱.۲ اشارات تاریخی

تاریخ، جزئی جدایی‌ناپذیر از شرح متون اسلامی و به‌ویژه نهج‌البلاغه است؛ شارحین نهج‌البلاغه در این زمینه گام‌ها برداشته و به تناسب سخن گفته‌اند. خویی نیز، در شرح خود از این خصیصه بهره برده و در مواردی که لازم بوده است، به بیان نکات و تحلیل‌های تاریخی پرداخته، و در برخی موارد قول تاریخی راوندی را نیز پذیرفته است.

در عبارت: «فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِعْفِهِ» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۳) راوندی معتقد است، که مراد از کلمه‌ی «رجل» در شورای شش نفره‌ی خلافت، که با امام(ع) کینه و دشمنی داشت و بعد از رجوع امر ولایت به امام(ع) از تبعیت سر باز زد، سعد بن ابی وقاص است، که پدرش در جنگ بدر، توسط امام(ع) کشته شد؛ ولی ابن ابی‌الحدید آن را رد کرده و گفته، پدر سعد، در زمان جاهلیت و با مرگ طبیعی فوت شده و اعتقاد دارد که آن شخص، طلحه است؛ خویی در این قسمت، قول تاریخی راوندی را قبول کرده است. (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۳/۷۴ و ۷۵)

در عبارت: «أَدْرَكْتُ وَتَرَى مِنْ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۱۹) راوندی می‌گوید مقصود امام(ع) از جمله فوق طلحه و زبیر هستند و ایشان را از بنی عبد مناف معرفی کرده است؛ در حالی‌که ابن ابی‌الحدید به او ایراد کرده و ضمن آن‌که اذعان می‌کند، این دو، از طرف مادر از طایفه‌ی مذکور هستند، باز قول راوندی را رد می‌کند؛ خویی معتقد است چرا آن‌گونه که راوندی گفته، نباشد؛ چرا که مقصود امام(ع) آن است که جنایت ایشان (طلحه و زبیر) را بر خودم، که بنی عبد مناف مرتکب شدند، دریافتم و کین خود را

از ایشان ستاندم؛ جنایتی که ایشان کردند این بود که بر شهر بصره حمله برده و آن جنایات را آفریدند، خون‌ها ریختند و بیت‌المال را به غارت بردند و جنایت ایشان بر شیعیان و مردم، جنایت بر امام(ع) است و در نتیجه، اعتقاد دارد که قول راوندی در این زمینه صحیح است. (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۱۴/۱۸۷)

### ۶.۱.۱.۱.۲ سایر اشارات و دفاعیات در شرح و تحلیل

در شرح خوئی، موارد دیگری، به جز آنچه آمد، وجود دارد که شارح به دنبال ذکر نظرات راوندی، با توجیحات خود نظر راوندی را پذیرفته است. این موارد عمدتاً در شرح مباحث کلامی و فقهی بوده و بخش مفصلی را از شرح، به خود اختصاص داده است؛ در عبارت: «وَاصْدَعِ الْمَالَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرُهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ» (رضی، ۱۴۱۴: نامه ۲۵) خوئی در بحث تقسیم اموال، برای تعیین زکات در آن، معتقد است که باید آنچه را که موجب عیب در مال است، قبل از تقسیم آن، از اصل مال خارج و سپس تقسیم نمود؛ چون ممکن است آن مال معیوب، در سهم مصدق قرار گیرد و این را نظرات فقهی علمای شیعه نیز تأیید می‌کند؛ او در این فراز، ابتدا به قول راوندی به نقل از ابن‌میثم اشاره کرده و آن را حمل بر قبول کرده و سپس نظر خود را نیز در همین جهت، بیان می‌دارد. (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۱۹/۱۵)

به جز آنچه که در این قسمت بیان شد، خوئی در دو مورد دیگر و به صورت کاملاً مفصل به دفاع از نظرات راوندی پرداخته است؛ یکی از این دو مورد، در تأیید و تشریح جواز قتل افراد شرکت‌کننده در ماجرای فتنه‌ی جمل و ذیل عبارت: «لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا...» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۷۲) است (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۱۰/۱۳۶-۱۳۸) و دیگری ذیل عبارت: «ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَتِهِ مِنْهُنَّ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ...» در اقسام ملائکه و وظایف ایشان می‌باشد (همان: ۷/۹-۹)

استفاده‌ی خوئی از اقوال راوندی، محدود به شرح او نمی‌باشد و در چند مورد، از سایر تألیفات راوندی یعنی دو کتاب «قصص الأنبياء» (همان: ۱/۴۱۴؛ ۲/۶۷؛ ۵/۲۸۷) و «النوادر» (همان، ۱۸/۷۶؛ ۱۹/۲۵) نام می‌برد.

### ۲.۱.۱.۲ نقد و ردّ نظرات راوندی

علاوه بر آن‌چه که خویی، در مباحث مختلف، از نظرات راوندی بهره برده و آن‌ها را تأیید کرده، در مقابل، در مواردی نیز به نقد نظر راوندی پرداخته و با توجیحات خود، آن‌ها را رد کرده است.

#### ۱.۲.۱.۱.۲ توجه به مباحث لغوی

خویی در مواردی در بحث لغت و مباحث پیرامونی آن، قول راوندی را صحیح ندانسته و با توجیحات خود آن را رد کرده است.

خویی در عبارت: «دَيْثَ الصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ...» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۷) کلمه‌ی «القما» را به صورت ممدود (با همزه) خوانده و آن را مترادف با کلمه‌ی قبل یعنی «الصغار» و به معنای حقارت و کوچکی دانسته و قول راوندی، که کلمه‌ی مذکور را «القما» (بدون همزه) خوانده با معنای کوچکی و «الصغار» مترادف ندانسته و این تلفظ و لغت را غیرمعروف می‌داند. (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۳/۳۹۰)

در عبارت: «فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلَامًا وَأَضِحَةً... وَ غَايَةَ مُطَلَبَةٍ يَرِدُهَا الْأَكْيَاسُ» (رضی، ۱۴۱۴: نامه ۳۰) راوندی کلمه‌ی «مُطَلَبَةٌ» را به صورت «مُطَلَبَةٌ» خوانده و آن را از باب تَفَعَّلَ به معنای تَطَلَّبَ و خواستن چیزی می‌داند؛ ابن ابی‌الحدید بر او ایراد گرفته و بر همین اساس، خویی نیز ایراد را بر او وارد دانسته و می‌گوید که «تَطَلَّبَ»، به معنای خواستن چیزی بعد از بار دیگر، همراه با سختی است؛ در صورتی که سیاق روایت و جمله، چنین برداشتی را از کلمه ندارد و این تکرار و خواستن، همراه با سختی، از آن برداشت نشده و نظر لغوی راوندی را رد کرده است. (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۱۹/۳۷۸)

#### ۲.۲.۱.۱.۲ توجه به مباحث نحوی

خویی در برخی موارد ضمن بیان نظرات مختلف نحوی که در فهم و درک کلام امام (ع) مؤثر است، به نقد و ردّ اقوال نحوی راوندی پرداخته و در نهایت، نظر نحوی خود را بیان کرده است.

در عبارت: «فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا... مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ» (رضی، ۱۴۱۴: نامه ۵۳) خویی از قول ابن ابی‌الحدید نقل کرده که راوندی گفته که در عبارت فوق کلمه «الناس» مبتدای اول، «اشد» مبتدای دوم و جمله «من تعظیم الوفاء» خبر آن است و جمله «اشد اجتماعاً... و من تعظیم الوفاء» خبر برای مبتدای اول است و جمله

گونه‌های تأثیرپذیری شروع نهج‌البلاغه خوئی و شوشتری از شرح ... ۱۳

محلّاً منصوب، به‌عنوان خبر «لیس» بوده و «لیس» و اسم و خبرش در محلّ رفع، و به‌عنوان خبر برای «فأنه» است و «شی» اسم «لیس» و «و من فرائض الله» در محلّ حال می‌باشد؛ سپس خوئی می‌گوید درست این است که «و من فرائض الله» ظرف و خبر «لیس» باشد و «شی» اسم آن، «الناس» مبتدا و جمله‌ی «اشد علیه اجتماعاً» خبر است و جمله‌ی «و من تعظیم الوفاء» مکمل برای «اشد» و جمله‌ی «الناس اشد علیه اجتماعاً ... و من تعظیم الوفاء» را در محلّ نصب و به‌عنوان حال یا صفت برای «شی» معرفی کرده و اقوال مورد نظر راوندی و ابن ابی‌الحدید را رد می‌کند. (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۲۰/۲۹۹ و ۳۰۰)

در عبارت: «أَمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ لَا يَهْدِنِي» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۰۷) راوندی حرف «عن» را با توجه به آیه‌ی «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ تَوْبَةٍ» (توبه/۱۱۴) تعلیلی می‌داند؛ در حالی که خوئی با ذکر آیه‌ی «وَأَتَقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا» (بقره/۴۸) معتقد است که حرف «عن» به معنای بدل و عوض است نه تعلیل و نظر راوندی را رد کرده است. (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۱۳/۹۶ و ۹۷)

نمونه‌هایی که ذکر شد، از جمله مواردی است که خوئی، به نقد قول نحوی راوندی پرداخته و با توجه به دلایل خود، آن‌ها را رد کرده است. (برای موارد بیشتر: همان، ۱۱/۳۵۷ و ۱۲/۴ و ۵؛ ۲۰/۳۸۵ و ...)

### ۳.۲.۱.۱.۲ سایر اشارات انتقادی

خوئی در برخی موارد دیگر و خارج از دو دسته‌ای که در بالا ذکر شد، به نقد و ردّ نظرات راوندی پرداخته است. او در عبارت: «مَقْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ وَ شَرِّ جِيرَانٍ» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲) «خیر دار» را مگه و «شر جیران» را قریش دانسته، و نظر راوندی را که می‌گوید، «خیر دار» کوفه و یا شام و «شر جیران» معاویه و اصحاب او هستند، رد می‌کند. (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۲/۲۹۹ و ۳۰۰)

خوئی، در مورد خطبه‌ی ۲۲۸ با مطلع «لِلَّهِ بَلَاءُ فُلَانٍ فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدَ وَ دَاوَى الْعَمَدِ...» بحث مفصّلی در مخاطب خطبه دارد؛ او اقوال شارحین را آورده و می‌گوید، ابن ابی‌الحدید معتقد است مخاطب خطبه عُمَر؛ ابن میثم، مخاطب خطبه را ابوبکر دانسته و راوندی، مخاطب خطبه را فردی که شهره به حُسن سیرت بوده و قبل از وقوع فتنه‌ی عظیم و قبل از رحلت

پیامبر(ص) فوت کرده می‌داند؛ سپس همه را رد و مخاطب خطبه را با فردی چون مالک اشتر بیشتر قابل تطبیق می‌داند. (همان، / ۳۷۲ - ۳۷۴)

هم‌چنین مواردی وجود دارد که خوبی، بدون اشاره به تأیید و یا رد اقوال راوندی، به بیان عبارات او پرداخته است. (برای موارد بیشتر: همان، ۱ / ۲۶۷؛ ۴ / ۷۵؛ ۱۱ / ۱۶۰؛ ۲۰ / ۶۰ و ۳۳۱؛ ۲۱ / ۴۹۶ و ...)

## ۲.۲ تأثیرپذیری بهج‌الصباغه محمدتقی شوشتری از شرح راوندی

بهج‌الصباغه فی شرح نهج‌البلاغه، از شروح مفصل (۱۴ جلد)، به زبان عربی و اثر محمدتقی شوشتری (۱۳۲۰-۱۴۱۵ق) از علمای بزرگ معاصر، و شرحی موضوعی است؛ شوشتری، در شرح خود مباحث گوناگون ادبی، روایی، اخلاقی، تاریخی، کلامی و فقهی را مطرح ساخته و به مناسبت، به نقادی شارحین گذشته پرداخته است. بسامد آماری بالا در نام‌بردن از راوندی و استفاده‌ی غیرمستقیم از شرح او، از ویژگی‌های شرح شوشتری در تأثیرپذیری است. شوشتری نیز هم‌چون خوبی اقوال راوندی را معمولاً با واسطه و توسط شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید نقل کرده و در این‌گونه موارد، عمدتاً میان اقوال ابن ابی‌الحدید و راوندی به داوری و انتخاب تحلیل صحیح مبادرت می‌نماید.

### ۱.۲.۲ گونه‌های مواجهه‌ی شرح شوشتری با شرح راوندی

شوشتری در شرح خود در گونه‌ی اول، به دفاع و تأیید نظرات راوندی و حتی استفاده از سایر کتب راوندی پرداخته و در گونه‌ی دوم، به نقد و رد نظرات راوندی می‌پردازد. در اولین اظهار نظر، شوشتری ضمن معرفی شروح نهج‌البلاغه از شرح راوندی نام می‌برد:

«... و اما شرح الراوندی المسمی منهاج البراعة كما يفهم من طرائف ابن طاوس (ابن طاووس، ۱۴۰۰: ۲ / ۴۸۳) فلم يوجد منه إلا نسخ في بعض المكتبات و منها نسخة في المكتبة الرضوية ...» (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱ / ۲۳)

از دیگر اشارات مهم شوشتری نسبت به شرح راوندی، برگزیدن آن، به‌عنوان اولین شرح است؛ در شرح عبارت: «وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱) آورده: «ثم ان غير ابن أبي الحديد من الراوندی الذي كان اول شارح للنهج و ابن ميشم الذي كان نسخته من

النهج بخط المصدق و غیرهما نقله و یألهون إلیه و هو صحیح كما فسره القاموس». (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۳/۱۱۳)

شوشتری، بحث گسترده و مفصّلی را در خصوص تقدیم و تأخیر برخی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها، اختلاف نسخه‌های نهج‌البلاغه و شروع آن در این تقدیم و تأخیرها دارد و به برخی از این موارد در شروع نهج‌البلاغه از جمله شرح راوندی اشاره کرده و نتیجه می‌گیرد، که راوندی معتقد است، برخی خطبه‌ها، از جمله خطبه ۲۴۰ که خطاب به عبدالله بن عباس است، پس از اتمام نهج‌البلاغه به آن اضافه شده؛ حکمت پایانی نهج‌البلاغه به خط سید رضی، حکمت مربوط به موضوع استغفار به شماره ۴۱۷ بوده و مابقی حکمت‌ها تا پایان آن، در زمان مؤلف و بعد از اتمام نهج‌البلاغه به آن اضافه شده است، البته این اضافه‌شدن، کاملاً با نظر سید رضی بوده است. (همان، ۱/ ۳۷ - ۳۹)

#### ۱.۱.۲.۲ دفاعیات از نظرات راوندی

بخش اول تأثیرپذیری شرح شوشتری از شرح راوندی، در استفاده و تأییدات اقوال راوندی است.

#### ۱.۱.۱.۲.۲ توجه به مباحث لغوی

شوشتری، گاه در مباحث لغوی از راوندی نقل کرده و به مانند یک لغت‌شناس، قول لغوی او را البته با توجیحات لغویون، قبول کرده، البته عمده‌ی این توجیحات و دفاعیات، در برابر ابن ابی‌الحدید است.

در عبارت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱) راوندی می‌گوید کلمه‌ی «الله» أخصّ از «الاله» است و کلمه‌ی اخیر را در قالب اسم مفعول، به شکل «مألوه» و به معنای معبود دانسته است؛ ابن ابی‌الحدید، نظر راوندی را در کلمه‌ی مذکور و معنای مفعولی داشتن، رد کرده و می‌گوید «مألوه»، مصدر است نه اسم مفعول به معنای معبود؛ شوشتری، ضمن این که می‌گوید گویی ابن ابی‌الحدید به کتاب لغت مراجعه نکرده، نظر راوندی را مطابق با نظر جوهری در صحاح‌اللغه دانسته و کلمه‌ی «مألوه» را به معنای معبود در نظر می‌گیرد. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱/ ۱۴۵ - ۱۴۶)

در عبارت: «وَمَا تَلَّاشَتْ عَنْهُ بُرُوقُ الْغَمَامِ» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۸۲) ابن ابی‌الحدید، گفته‌ی راوندی را که بیان کرده «تلاشی» مرکب از «لا شیء» است را رد کرده و می‌گوید فعل «تلاشت» را اکثر لغویون، بنای آن را استعمال نکرده‌اند؛ در حالی که صحیح بوده و وارد

شده است و ابن اعرابی عبارت «لشا الرجل» به معنای «هنگامی که فرود آید و بعد از رفعت، پست گردد» را آورده و چون اصل آن، صحیح است، استعمال مردم به «تلاشی الشیء» یعنی «مضمحل و نابود شد» نیز، صحیح است. شوشتری، نظر راوندی را تأیید کرده و اعتقاد دارد که ابن ابی‌الحدید، به اصل فعلی که ابن اعرابی به کار برده، آگاه نشده است؛ چراکه اصل آن از «لا شیء» آمده است و به مانند آن، کلمه‌ی «أیش» که در اصل «أی شیء» و «بلاش» که اصل آن «بلا شیء» است، می‌باشد. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۲/ ۲۹)

این موارد از جمله نمونه‌هایی است که شوشتری در بحث لغت و عمدتاً در مقابل ابن ابی‌الحدید، قول راوندی را پذیرفته و توجیحات سیاقی و لغوی خود را بیان کرده است. (برای اطلاع از موارد بیشتر: همان، ۱/ ۱۴۷، ۳۶۰، ۵۷۸، ۵۷۹؛ ۲/ ۲۹؛ ۲۲/ ۱۲)

#### ۲.۱.۱.۲.۲ توجه به مباحث نحوی

اهتمام به مسایل نحوی، از جمله مواردی است که در شرح بهج الصباغه بسیار به آن پرداخته شده و شوشتری در برخی موارد نیز، به نقد و بررسی اقوال گذشتگان پرداخته است؛ در مواردی، نظرات نحوی راوندی را حمل بر صحت کرده و آن را می‌پذیرد. در عبارت: «وَلَا مُهَاجِرُونَ وَلَا أَنْصَارٌ يَنْصُرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارِعَةُ بِالسَّيْفِ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۹۲) ابن ابی‌الحدید گفته که علت نصب کلمه‌ی «المقارعة»، به جهت مفعول مطلق و مصدریت آن است، در حالی که راوندی آن را مستثنای منقطع می‌داند. شوشتری بعد از بیان اقوال سایر شارحین، قول راوندی را، از همه بهتر دانسته و آن را می‌پذیرد. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۲/ ۳۰۹)

در عبارت: «لَقَدْ أُبْرِحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۲۳) ابن ابی‌الحدید می‌گوید علت نصب «جهالة»، تمیز بودن آن است؛ در حالی که راوندی با بیان توضیحی مفید، نقش آن را مفعول به، دانسته و گفته معنای جمله این است، که او جهالت و گمراهی را برای نفس خود فراخواند و جلب نمود؛ ابن ابی‌الحدید مدعی است که فعل «أبرح» متعدی نبوده و نمی‌تواند مفعول به داشته باشد و ابن میثم و خویی نیز از ابن ابی‌الحدید تبعیت کرده‌اند. شوشتری، ضمن رد ادعای ابن ابی‌الحدید، معتقد است تمیز در این جمله معنایی ندارد و نقش آن، مفعول له است؛ البته با عنایت به این که معنای «أبرح» در این جا ممکن است «أكبر» یا «أعظم» بوده و به صورت متعدی باشد، پس قول راوندی را نیز حمل بر صحت می‌نماید. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۲/ ۱۸۷)



#### ۳.۱.۱.۲.۲ توجه به سند خطبه

رویکرد مصدربابی و مستندسازی کلام امام(ع) و توجه به مصادر سخن، از جمله مواردی است که شوشتری به آن اهتمام داشته و در مواضع مختلف، به مصدر و سند کلام ارجاع داده است؛ او در ذیل خطبه‌ی سوّم و چهارم، ضمن توجه به سند کلام، قول راوندی را به نقل از کتاب بحارالانوار پذیرفته و عیناً نقل می‌کند.

در بیان سند خطبه سوّم (ششقیه) می‌نویسد: «و اما الراوندی فروی فی شرحه عن ابي نصر الحسن بن محمد بن ابراهيم ... عن ابن عباس قال كنا مع علي(ع) بالرحبة فجرى ذكر الخلافة ...». (شوشتری، ۱۳۷۶: ۵ / ۶)

در ذیل خطبه‌ی چهارم با مطلع: «بنا اهتديتم في الظلماء و تسنمتم ذروة العلياء» آورده: «و نقل أيضا ما في البحار من نقل سند الخطبة عن الراوندی عن جماعة عن جعفر الدويرستی ... عن الحسن العسكري(ع) عن آباءه عليهم السلام عن أمير المؤمنين(ع) ...». (همان، ۳ / ۲)

#### ۴.۱.۱.۲.۲ توجه به نسخه بدل

توجه به روایات مختلف و یا نسخه بدل در کلام، از مواردی است که شوشتری، برای درک صحیح، جامع و مناسب از کلام امام(ع) به آن، توجه‌ای خاص داشته و ضمن بیان معنای عبارات، با توجه به نسخه‌های مختلف نهج‌البلاغه و سایر کتبی که روایت مربوطه در آن آمده است، به تعیین نسخه‌ی صحیح، همّت گمارده و در برخی موارد، نظر و نسخه‌ی راوندی را پذیرفته است.

در عبارت: «اعترتة الحمیة و غلبت علیه الشقوة و تعززت بخلق النار و استوهن خلق الصلصال» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱) شوشتری می‌گوید که عبارت صحیح، با توجه به قول شارحین از جمله راوندی، عبارت: «... اعترتهم الحمیة و غلبت عليهم الشقوة و تعززوا بخلق النار و استهونوا خلق الصلصال ...». (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱ / ۵۸۴) می‌باشد؛ هر چند این عبارت در نسخه‌ی مورد استفاده کنونی، یعنی نسخه صبحی صالح (۱۳۴۵-۱۴۰۷ق)، بر خلاف بسیاری از شروح و بصورت بالا آمده است.

در عبارت: «نزلت أنفسهم منهم فی البلاء کالتی نزلت فی الرخاء» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۹۳)، در نسخه‌ی صبحی صالح، کلمه «کالتی» وارد شده است؛ در حالی که شوشتری با توجه به برخی نسخ و شروح نهج‌البلاغه از جمله شرح راوندی معتقد است که کلمه‌ی مذکور «کالذی» می‌باشد. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۲ / ۴۲۳)

نمونه‌های ذکر شده از جمله اشارات به نسخه بدل و پذیرش قول راوندی بوده که شوشتری، با دلایل مختلف آن‌ها را پذیرفته و حمل بر صحت نموده است. (برای موارد بیشتر: همان، ۴/ ۲۹۱؛ ۷/ ۵۸۹؛ ۸/ ۱۱۳؛ ۱۱/ ۵۹۰؛ ۱۲/ ۲۰۲؛ ۱۳/ ۱۱۳)

### ۵.۱.۱.۲.۲ سایر اشارات و دفاعیات در شرح

در شرح بهج الصباغه، مواردی جداگانه از آنچه در دسته‌بندی بالا آمد وجود دارد که شارح به دنبال ذکر اقوال راوندی، با توجیهاات و مطالب خود، نظر رواندی را پذیرفته است. این موارد عمدتاً، در دفاع از نظرات راوندی در برابر ابن ابی‌الحدید بوده و شوشتری در تبیین این موضوعات، معمولاً مباحث و مطالب مفصلی را از شرح، به خود اختصاص داده است.

در عبارت: «وَقَدْ رَأَى أَقْوَامًا أَمْرًا بَغَيْرِ الْحَقِّ فَتَنَّاوُا عَلَيَّ اللَّهُ فَكَذَّبَهُمْ» (رضی، ۱: ۱۴۱۴: نامه ۴۸)، راوندی می‌گوید: گروهی طالب حکومت و فرمان‌روایی بر این امت بودند، پس به تأویل قرآن پرداختند، از قبیل تأویل آیه‌ی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/ ۵۹)»، و آن‌گاه کسانی از فرمان‌روایان را که خود نصب کردند، فرمان‌روایانی شمردند که از جانب خداوند حکومت می‌کنند، پس خداوند آن‌ها را با عنوان ستمکاران و سرکشان، دروغ‌گو دانست، در حالی که فرمان‌روایی که از جانب خدا نصب شده باشد، چنین نیست؛ شوشتری این مطلب را، موافق با شرح خود می‌داند؛ چراکه او اعتقاد دارد ابوبکر، عمر و معاویه، آنچه را که در موضوع خلافت برای ایشان نبود، طلب کردند و برای این مدعای خود، به تأویل قرآن و سنت و مطابق با رأی خود پرداختند؛ از جمله آن‌که عمر، به امامت ابوبکر، در نمازی که به علت بیماری پیامبر (ص) به‌جا آورد، اشاره کرده و آن را مستمسک خلافت او قرار داده است و البته امام (ع) این موارد را به صورت غیرمستقیم و به طعن بیان کرده است. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۷/ ۵۸۷- ۵۸۸)

در عبارت: «فَصَعَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضَغْنِهِ» (رضی، ۱: ۱۴۱۴: خطبه ۳)، راوندی می‌گوید منظور از «رجل» در این کلام، سعد بن ابی وقاص است، که از امام (ع) به علت کشتن پدرش در جنگ بدر، کینه به دل داشته است؛ در حالی که ابن ابی‌الحدید می‌گوید آن فرد طلحه بوده و اگر روایتی که در تاریخ طبری آمده، که گفته طلحه در شورای خلافت نبوده را بپذیریم، پس آن مرد، سعد بوده است. شوشتری می‌گوید: اولاً روایتی که عدم حضور طلحه را در شورا تأیید می‌کند، فقط منحصر به تاریخ طبری نیست و کتب دیگری نیز آن را نقل کرده‌اند؛ اما در نهایت باید گفت: مراد از آن مرد، سعد است و سپس به گزارشی از حضور

طلحه و سعد در جلسه‌ی شورا اشاره کرده که امام(ع) فرمود سعد با پسر عمویش ابن عوف و ابن عوف با شوهر خواهرش یعنی عثمان بود و بر فرض این که طلحه و زبیر با من بودند باز نفعی برای من نداشتند که همانا ایشان از کشتن من و طلحه و بعد از او از کشتن زبیر ابایی نداشتند. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۵ / ۱۷۴ - ۱۷۵)

نمونه‌های ذکر شده از مواردی است که شوشتری در تبیین کلام امام(ع)، از نظرات راوندی بهره برده است و ضمن اشاره به این اقوال، توجیحات خود را در تکمیل آن بیان کرده است. (برای موارد بیشتر: همان، ۱ / ۱۳۰، ۵۳۷، ۵۸۶، ۵۸۷؛ ۲ / ۲۹، ۴۱، ۳۹؛ ۳ / ۳۹۷، ۱۷۶؛ ۱۴ / ۳۷۸)

استفاده‌ی شوشتری از اقوال راوندی، محدود به شرح او نبوده و در چند مورد از سایر تألیفات او که شامل سه کتاب «الخرائج و الجرائح» (همان، ۳ / ۳۵۵؛ ۶ / ۴۶۳)، «النوادر» (همان، ۱۲ / ۱۰۴) و «الدعوات سلوة الحزین» (همان، ۱۳ / ۲۱۹) است، نام می‌برد.

#### ۲.۱.۲.۲ نقد و ردّ نظرات راوندی

علاوه بر آنچه که شوشتری در مباحث مختلف، از نظرات راوندی بهره برده و آن‌ها را تأیید کرده است، در مقابل در مواردی نیز به نقد نظر راوندی پرداخته و با توجیحاتی، آن‌ها را رد کرده است.

#### ۱.۲.۱.۲.۲ توجه به مباحث لغوی

شوشتری در خصوص مباحث لغوی، گاهی قول راوندی را صحیح ندانسته و آن را رد کرده است.

در عبارت: «لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۳۸)، راوندی آورده که کلمه‌ی «مصارعة الشک» به صورت «مصارعة الشک» هم روایت شده و معنای آن را، همانندی و مشابهت دانسته است؛ ابن ابی الحدید معتقد است که این معنا اشتباه است و اصل کلمه نیز، به صورت «مصارعه» گزارش شده است؛ شوشتری نیز این نقل قول لغوی ابن ابی الحدید صحیح دانسته و آن را موافق شرح ابن میثم و کتاب الکافی دانسته و معنایی را که راوندی نقل کرده رد می‌نماید. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۳ / ۱۳۱)

در عبارت: «حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنَانِ وَ شُقَّ عِطْفَايَ» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۳)، ابن ابی الحدید معنای واژه «الحسانان» را امام حسن و امام حسین علیهما السلام دانسته و راوندی آن را به انگشتان ابهام یا تعبیر کرده است؛ ابن ابی الحدید می‌گوید من نمی‌دانم که راوندی

این معنا را از کجا آورده است. شوشتری معتقد است که راوندی این مطلب را از غلام ثعلب آورده که در شرح ابن‌میثم آمده که سید مرتضی این قول را که این واژه به معنای دو انگشت ابهام بوده را از وی نقل کرده است و سپس نظر راوندی را با دو دلیل رد می‌کند: اولاً این که اگر گفته‌ی غلام ثعلب درست باشد به قول او اعتمادی نیست و ثانیاً اگر مراد از این واژه دو انگشت ابهام بود، باید به جای لفظ «حسنان»، «حسنای» می‌آمد که با واژه بعدی یعنی «عطفای» مقارن باشد. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۲۲۸/۵)

نمونه‌های ذکر شده، مواردی از اعتراضات و ردیات شوشتری نسبت به اقوال لغوی راوندی است. (برای موارد بیشتر: همان، ۵۲۷/۱۰؛ ۲۴۶/۱۱؛ ۲۲۱/۱۲؛ ۱۱۲/۱۳، ۵۱۰)

#### ۲.۲.۱.۲.۲ توجه به مباحث تاریخی

از جمله مواردی که شوشتری به آن توجه داشته، طرح مباحث تاریخی و نقد و بررسی نظرات مختلف پیرامون آن می‌باشد. وی در بسیاری از موارد، ضمن تحلیل واقعه‌ی تاریخی، به بررسی و نقد نظرات شارحین گذشته پرداخته و ضمن داوری بین نظرات مختلف، قول صحیح و مناسب را برمی‌گزیند. شوشتری در برخی موارد، اقوال تاریخی راوندی را نیز در مسائل مختلف مورد بررسی قرار داده و در برخی مواضع آن‌ها را رد کرده است.

در عبارت: «أَدْرَكْتُ وَتَرَى مِنْ بَنِي عَبْدِ مَنْأَفٍ» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۱۹)، ابن‌ابی‌الحدید گفته قول راوندی در این که منظور امام(ع) از بنی عبد مناف طلحه و زبیر باشد اشتباه است چون طلحه از تمیم بن مره و زبیر از أسد بن عبدالعزی بن قصی می‌باشد. شوشتری می‌گوید که کلام ابن‌ابی‌الحدید درست، ولی چرا نگفته منظور امام(ع) چه کسانی هستند؟ سپس به کلام ابن‌میثم در تکمیل نظر راوندی اشاره کرده که گفته است: طلحه و زبیر از جانب مادر بنی عبدمناف هستند؛ لکن سخن وی اشتباه است چون فرزندان را از جانب پدر انتساب است نه مادر؛ هر چند طلحه از جانب مادر هم بنی عبدمناف نبوده و زبیر هم اگر چه مادر او صغیة دختر عبدالمطلب است، اما مراد از بنی عبدمناف غیر از بنی‌هاشم هستند. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۰/۱۶۰)

در عبارت: «فَمَا كَانَ إِلَّا كَمَوْقِفِ سَاعَةٍ حَتَّى نَجَا جَرِيضاً بَعْدَ مَا أُخِذَ مِنْهُ بِالْمُخْتَقِ...» (رضی، ۱۴۱۴: نامه ۳۶)، ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید که مخاطب امام(ع)، بسر بن ارطاة و غارات او در یمن است و کلام راوندی را که گفته مراد امام(ع)، معاویه و یا فرستاده‌ی معاویه بوده که این‌گونه فرار کرده است را رد کرده است؛ هر چند می‌گوید که نظر اول درست‌تر است؛ اما

باز آن را مضحک می‌داند. شوشتری در این جا هم به قول راوندی و هم ابن ابی‌الحدید اشکال کرده، و با توجیه خود هر دو رأی را رد کرده و معتقد است که این فقره اشاره به غارات ضحاک دارد. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۶۱۴/۱۰ - ۶۱۵)

نمونه‌های ذکر شده، مواردی از انتقادات و ردیات شوشتری نسبت به اقوال تاریخی راوندی است (برای موارد بیشتر: همان، ۱۹۲/۳؛ ۲۰۳/۴؛ ۴۳۴/۹؛ ۴۴۱؛ ۱۰/۱۶۳)

### ۳.۲.۱.۲.۲ سایر اعتراضات و نقد آراء

شوشتری در برخی موارد دیگر و خارج از دو دسته‌ای که در قسمت‌های قبل بدان اشاره شد به نقد و رد نظرات راوندی پرداخته که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود. در عبارت: «وَعْضُوا عَلَى النَّوَاجِدِ فَإِنَّهُ أُنْبَى لِّلْسُيُوفِ عَنِ الْهَامِ» (رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۶۶)، راوندی می‌گوید این کلام امام(ع)، که فشار بر روی دندان‌ها باعث دور شدن شمشیر از سر می‌شود، حقیقی نبوده و مجازی است؛ بلکه مراد ایشان کنایه‌ای از فرمان به آرامش قلب و کنار گذاشتن اضطراب‌ها و تسلط بر تنش‌هاست تا این‌که می‌گوید این حالت بالاترین مرحله‌ی دور شدن شمشیر دشمن از سرهای شماست؛ شوشتری این تحلیل راوندی را نپذیرفته و آورده که جمله‌ی امام(ع)، بر اساس حقیقت و نه مجاز صادر شده است و برای تأیید قول خود اشاره به گزارشی از تعلیم و سفارش سپاهیان امام(ع)، توسط مالک اشتر، در روش جنگ و فشردن دندان‌ها برای حفظ سر، در مقابل ضربات شمشیر بر کلاه‌های جنگی می‌نماید. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۳/۵۳۰)

شوشتری در خطبه‌ی ۲۲۸ با مطلع «لَلَّهِ بَلَاءٌ فُلَانٌ فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ وَ دَاوَى الْعَمَدِ» بحث مفصلی در مورد مخاطب، اصل صدور و فضای خطبه دارد؛ او ابتدا اقوال شارحین را نقل کرده و می‌گوید از جمله راوندی اعتقاد دارد که مخاطب فردی است شهره به حُسن سیرت و قبل از وقوع فتنه‌ی عظیم و پیش از رحلت پیامبر(ص) فوت کرده است؛ ابن ابی‌الحدید نظر راوندی را رد کرده و می‌گوید سیاق کلام با فردی هم‌خوانی دارد که دارای امارت و حکومت باشد و با بیانی از تاریخ طبری نتیجه می‌گیرد که مخاطب خطبه عُمر بوده و یا ابن‌میثم مخاطب خطبه را ابوبکر می‌داند.

سپس وی همه‌ی این اقوال را رد و معتقد است که اصلاً موضوع مورد بحث در این کلام، مخاطب آن نیست؛ بلکه بحث در اصل صدور آن از جانب امام(ع)، و بررسی جوانب آن از جهت فضای صدور کلام است و تعریضی نیز به سید رضی دارد که او هر وقت به

کلامی رسیده که فصیح و بلیغ و منتسب به امام(ع) بوده، بدون تدبیر در آن، حتی اگر شواهدی بر خلافش باشد، آن را پذیرفته و در کتابش وارد کرده؛ همان‌گونه که در کتاب دیگرش المجازات النبویه، در برخی موارد این‌گونه عمل کرده است؛ در نهایت، صدور مستقیم این کلام را نه از جانب امام(ع)، بلکه به صورت قولی استفهامی و انکاری از سوی ایشان دانسته و با شواهدی مفصل، توضیح و تبیین می‌نماید. (همان، ۹/ ۴۸۰ - ۴۸۲)

### ۳. نتیجه‌گیری

قدمت تألیف، ارزش‌مندی آن و شخصیت قطب‌الدین راوندی از عواملی است که موجب شده تفکر، شخصیت، نگرش، سبک و اسلوب نگارش، آراء و اقوال او در شروح پسین نهج‌البلاغه نیز وارد شده و شارحین، از او و اثرش بهره‌مند شوند. با توجه به بسامد آماری بالا در ارجاع به نام راوندی و اقوال او در تحلیل شروح نهج‌البلاغه خوئی و شوشتری و مقایسه‌ی آن با شرح قطب‌الدین راوندی می‌توان نتیجه گرفت که این دو شارح از شخصیت و اندیشه‌ی قطب‌الدین راوندی و آرای علمی او متأثر بوده‌اند. این تأثیرپذیری در قالب استفاده از آرای راوندی در دو گونه‌ی تأییدات و ردیات اقوال او، (عمدتاً با رویکرد تأییدی) و در موضوعات لغوی، نحوی، تاریخی و تحلیلی بوده است و نشان می‌دهد که شرح راوندی علاوه بر قدمت تاریخی و اهمیت زمانی در شرح‌نگاری، از جهت غنای مطالب و همین‌طور سبک و اسلوب پرداخت به مباحث و آنچه که برای شرح کتابی هم-چون نهج‌البلاغه نیاز است دارای ویژگی‌هایی است که شارحین پسین را به مطالعه و برخوردارگی محتوایی و روشی از مباحث شرح راوندی و تبیین نظرات او وادار نموده است. علاوه بر آن، این پژوهش، معرفت‌روشمند بودن شرح نهج‌البلاغه بر پایه‌ی نکات عمیق فقه‌الحدیثی در جهت فهم مراد و مقصود اصلی کلام است و حاکی از تلاش‌های فراوان دانشمندان شیعی (و حتی در برخی موارد چون شرح ابن ابی‌الحدید در میان اهل سنت) به جهت بلاغت و غلو مضمون کلام امام(ع) در نهج‌البلاغه می‌باشد که می‌بایست با ارائه‌ی سیری منطقی و علمی به تبیین آن همت گمارد. همچنین از این منظر، پژوهشگر نهج‌البلاغه، با توجه به سیر تاریخی در شناخت شروح و شارحین می‌تواند ضمن کشف اهمیت آن‌ها در ارائه‌ی مطالب مورد نظر، به نکات و محل‌های رویش و پویش مورد بحث و چالش در میان شارحین و دریافت فهم بسیط و صحیح دست یابد.

## کتاب‌نامه

### القرآن الکریم

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۴۰۳ق)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، گردآورنده: احمد بن محمد حسینی، بیروت: دارالأضواء.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، (۱۳۳۷ش)، *شرح نهج البلاغه*، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیة الله المرعشی العامه، چاپ اول.
- ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۰ق)، *الطرائف فی معرفه مذهب الطوائف*، محقق / مصحح: علی عاشور، قم: خیام، چاپ اول.
- احمدی اصل، احمد؛ رهبران، محمد صادق (۱۳۹۲ش)، «تحلیل ساختارشناسی بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه»، *فصلنامه علمی-ترویجی حدیث و اندیشه*، ۱۳۹۲، شماره ۱۶، ص ۲۱۷-۲۳۴.
- حاجیان، رضا، (۱۳۹۴ش)، «روش شناسی شرح منهاج البراعه قطب‌الدین راوندی»، *فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی نهج البلاغه*، ۱۳۹۴، شماره ۱۰، ص ۱۲۳-۱۴۸.
- راوندی، سعید بن هبه‌الله، (۱۴۰۶ق)، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تحقیق: السید اللطیف الکوهمری، قم: مکتبه آیة الله المرعشی العامه.
- رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، تصحیح: صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره.
- رفعت، محسن، (۱۳۹۰ش)، «روش شناسی منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه هاشمی خویی»، *فصلنامه علمی-پژوهشی علوم حدیث*، ۱۳۹۰، شماره ۵۹، ص ۲۰۴-۲۴۴.
- زارع، صالح؛ مهمان‌نواز، علی، (۱۳۹۲ش)، «گونه‌شناسی نقدهای خویی بر سه شرح ابن ابی الحدید، ابن میثم و راوندی»، *فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های نهج البلاغه*، ۱۳۹۲، شماره ۳۶، ص ۱۴۱-۱۶۲.
- شوشتری، محمد تقی، (۱۳۷۶ش)، *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
- طباطبایی، عبدالعزیز، (۱۴۱۴ق)، «فی رحاب نهج البلاغه (۵): نهج البلاغه عبر القرون»، *تراثنا، السنه التاسعه*، ربیع الثانی و رمضان، العددان ۲ و ۳، ص ۱۵۴-۱۸۸.
- قاسم‌پور، محسن، (۱۳۸۴ش)، «قطب راوندی و شرح نهج البلاغه»، *فصلنامه علمی کاشان‌شناسی*، ۱۳۸۴، شماره ۱، ص ۱۰۳-۱۱۵.
- مردانی، مهدی، (۱۳۹۷ش)، «روش شناسی نقدهای علامه شوشتری بر شرح ابن ابی الحدید»، *فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی نهج البلاغه*، ۱۳۹۷، شماره ۲۴، ص ۲۵-۴۹.
- موسوی، سید حمید، (۱۳۹۸ش)، *روش شناسی شرح منهاج البراعه قطب‌الدین راوندی و تأثیر آن بر شروع پسین نهج البلاغه*، تهران: انتشارات دریا، چاپ اول.

۲۴ پژوهش‌نامه علوی، سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

نامور مطلق، بهمن، (۱۳۸۶ش)، «ترامنتیت، مطالعه‌ی روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی علوم انسانی، ۱۳۸۶، شماره‌ی ۵۶، ص ۸۳-۹۶.

هاشمی خویی، حبیب‌الله، (۱۳۵۸ش)، منهاج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه، مصحح: سیدابراهیم میانجی، تهران: مکتبه‌ی اسلامیة، چاپ چهارم.